

عبدالله بن اباض ورساله منسوب به او

محمد کاظم رحمتی

لطیفه بکای، قراءة فی رسالۃ ابن اباض، بیروت:
دارالطلیعه ۲۰۰۲.

باقی مانده از حرکت خوارج در چند دهه اخیر اوج گرفته و با یافت شدن نسخه‌های خطی فراوانی از سنت فکری اباضیه (درباره اباضیه بنگرید به مدخل اباضیه در دائرة المعارف اسلام نوشته لویسکی و کتاب صابر طعیمه با عنوان الإباضیة: عقیدة و مذهب (بیروت، دار الجیل ۱۴۰۵؛ صالح باجیه، الإباضیة بالجرید فی العصور الإسلامیة الاولى، تونس ۱۹۷۶؛ محمد عوض خلیفات، نشأة الحركة الإباضیة، عمان ۱۹۷۸) که بخش اعظمی از آنها به کوشش اباضیان عمان و شمال آفریقا منتشر شده است، امید برای یافتن نصوص کهن اباضیه نیز شوقی در دل محققان فریق اسلامی پدید آورده است و از همه جالب‌تر یافت شدن رساله‌ای منسوب به عبدالله بن اباض خطاب به خلیفه اموی معاصرش، عبدالملک بن مروان بود که به تعبیر لویسکی در دائرة المعارف اسلام (ذیل ماده اباضیه) و عوض محمد خلیفات (نشأة الحركة الإباضیة، عمان ۱۹۷۸، ص ۸۲) از مهمترین اسناد و مدارک کهن اباضیه است و گزارشی مختصر از عقاید اباضیه را در بر دارد که در نوع خود، اولین اثر است و یا به تعبیر منصف قوجه (الفتنة الكبرى من خلال مصادر خوارجیة، تونس ۱۹۹۴، ص ۳۲) که رساله منسوب به ابن اباض را اثری معرفی کرده که بررسی کلامی

بدون هیچ تردیدی یکی از مهمترین موانع در بحث از فریق اسلامی خاصه، نحله‌ها و گروه‌های شکل گرفته در قرن اول هجری، مشکل دسترسی یا عدم دسترسی به منابع اصیل و اصلی آنهاست؛ هر چند آثار مهمی از قرن بعدی در اختیار است که در قالب گونه ادبی ملل و نحل - نویسی به ارایه گزارش از فرقه‌های اسلامی پرداخته‌اند. در این میان، بحث از شکل‌گیری و تکوین عقاید خوارج به نحو اعم و اباضیه به نحو خاص، نه تنها با این مشکل روبرو است، بلکه افزون بر آن دیدگاه‌های افراطی خوارج در ارایه گزارش‌های منفی نسبت به آنها اهمیت فراوانی داشته است. تاکنون بحث محققان درباره خوارج بر اساس مصادر و منابع شیعی و سنی بوده است (که از جمله مشهورترین این گونه تحقیقات می‌توان به کتاب نایف معروف با عنوان الخوارج فی العصر الاموی: نشأتهم، تاریخهم، عقائدهم، ادبهم اشاره کرد). به عنوان مثال اثری چون الکامل ابوالعباس محمد بن یزید میرد (متوفی ۲۸۵) به دلیل نقل اشعار و خطبه‌های ادبی خوارج به عنوان یکی از مهمترین منابع برای شناخت خوارج همواره مورد توجه و اشاره محققان قرار گرفته است. با این حال، تلاش برای دستیابی به متون اباضیه، تنها جریان

جریان اباضیه بدون در نظر گرفتن آن ابتر است. رساله مورد بحث، در دو اثر یعنی کتاب الجواهر المنتقاة فی إتمام ما أخل به کتاب الطبقات ابوالقاسم برادی و کتابی مجهول المؤلف به نام کشف الغمة الجامع لأخبار الأئمة از عالمی اباضی آمده است. سواى بحث از اصالت رساله منسوب به ابن اباض در تحقیقات اخیر با اشاره به این رساله برخی محققان به اهمیت این رساله در تحول روابط میان خوارج و امویان (لطیفه بکای، حرکة الخوارج: نشأتها و تطورها إلى نهاية العهد الأموی (بیروت ۲۰۰۱، ص ۳۷۱) اشاره کرده‌اند و برخی فراتر از این رفته و از ابن اباض به عنوان مشاور سیاسى عبدالملک بن مروان سخن گفته‌اند (یحیی بن ابی - زکریاء، کتاب سیر الأئمة و أخبارهم، تحقیق اسماعیل العربی، الجزائر ۱۹۸۲، ص ۱۰). تنها استثناء در بحث از اصالت این رساله بخشی از کتاب نخستین عقاید اسلامی مایکل کوک است که در بخشی از کتاب خود با عنوان نامه‌های ابن اباض به عبدالملک (صص ۵۱-۶۷) به بحث از اصالت این رساله پرداخته و سعی کرده است تا با بهره‌گیری از تحلیل متن و مقایسه آن با متون کهن باقی‌مانده از آن دوره چون رساله الارجاه منسوب به حسن بن محمد بن حنفیه راهی برای بحث از اصالت رساله ابن اباض ارایه دهد.

به‌تازگی انتشارات دارالطلیعه اثری کوتاه از خانم دکتر لطیفه بکای با عنوان قراءة فی رسالة ابن اباض (بیروت ۲۰۰۲) منتشر کرده که بحثی مفید درباره این رساله در بر دارد. آنچه که بر اهمیت این کتاب می‌افزاید علاوه بر بحث عالمانه مؤلف آن، تخصص نگارنده آن است که پیشتر کتابی با عنوان حرکة الخوارج: نشأتها و تطورها إلى نهاية العهد الأموی (بیروت: دار الطلیعه ۲۰۰۱) منتشر کرده است. نوشتار حاضر در حقیقت گزارشی از محتوای کتاب قراءة فی رسالة ابن اباض است.

همان‌گونه که بکای اشاره کرده نخستین موضوعی که برای فرد آشنا با متن رساله منسوب به عبدالله بن اباض مورد توجه قرار می‌گیرد، تفاوت میان نسخه‌های متن این رساله است که اکنون در اختیار ما قرار دارد و به دلیل تفاوت میان این نسخه‌ها، بحث دشوار بعدی، عدم تمییز میان نسخه اصیل است. تحریر که ما در این جا از آن به نسخه الف یاد

خواهیم کرد، متنی است که برادی در جواهر المنتقاة (قاهره ۱۸۸۴) آورده و به نقل از منصف قوجه در کتاب خود با عنوان الفتنة الكبرى من خلال مصادر خوارجیة (ص ۷۹-۸۸) متن آن را نقل کرده است. همین تحریر را مؤلف اثر مجهول المؤلف کشف الغمة الجامع لأخبار الأئمة نیز آورده است.

اما تحریر دیگری نیز این رساله منسوب به ابن اباض در دست است که در چایی سنگی از کتاب جواهر المنتقاة برادی که فاقد تاریخ است، درج شده است که در مواردی تفصیل بیشتری نسبت به متن نسخه الف دارد و این اختلافات در دو صورت است، نخست در استعمال برخی الفاظ و عبارات است و دیگر در وجود برخی عبارات و الفاظ که در نسخه الف نیامده و ما از این تحریر کتاب به نسخه «ب» یاد خواهیم کرد. کوک نیز در بحث خود به تفاوت میان دو تحریر کتاب توجه داشته و از نسخه موجود در کتاب برادی به نسخه غربی و از تحریر موجود در کتاب الکتشف به نسخه شرقی یاد کرده که البته در این امر خطا کرده و آنچه نسخه‌ای متمایز از کتاب است، در حقیقت همان تحریر مندرج در چاپ بی‌تاریخ جواهر برادی است (بنگرید به کوک، همان، ص ۶۱-۶۲، ۱۷۸). در ادامه این بحث بکای (صص ۱۳-۲۳) نمونه‌ای از اختلافات هر دو صورت میان دو تحریر کتاب را بیان کرده است. همان‌گونه که بکای اشاره کرده است به نظر می‌رسد علت اختلاف این دو تحریر، روزآمد کردن متن آن در محافل اباضی باشد که متن کهن را در مواردی که تحولات کلامی کلام اباضیه همخوانی نداشته، بازسازی کرده‌اند؛ هر چند دخل و تصرف کاتب و یا احتمال وجود دو تحریر کهن از متن رساله نیز منتفی نیست. نتیجه نهایی بکای (صص ۲۱-۲۳) این است که متن رساله در تداول روایت در محافل اباضی دست‌خوش تغییراتی (حذف و افزودن مطالبی) شده که عمده این مطالب در باب عثمان است که در نسخه الف آمده و در این تحریر با شدت بیشتری از عثمان به دلیل اعمال غیر شرعی‌ش خردگیری شده است که البته نکته‌ای که به نظر بکای نباید از نظر دور داشت، جریان‌های مختلف میان خود اباضیه خاصه در زمان برادی مؤلف کتاب جواهر المنتقاة است که متن این رساله را نقل کرده است (بکای برای تفصیل احوال و اهمیت برادی

و روزگار وی به پایان‌نامه منتشر نشده دکتری سالم العدالی با عنوان البرادی: حیات و آثاره (دانشکده شریعت و اصول دین دانشگاه زیتونیه، ۱۹۸۲) ارجاع داده است. یکی از دلایل تغییر در متن (شاید بازنویسی) باشد، در هر حال وجود تغییرات در متن به‌خوبی نادرست بودن نظر قوجه (همان، ص ۳۳) که از عدم تغییری در متن رساله سخن گفته است، را نشان می‌دهد.

بخش دوم بحث بکای، به بررسی محتوی و مضمون رساله اختصاص یافته است. بحث اصلی رساله عبدالله بن اباض، مسئله شورش بر ضد عثمان و مشروعیت قتل او است که در ضمن آن به مسائل مرتبط با فتنه سخن رفته است. در آغاز رساله، مؤلف به رساله‌ای دیگر که میان او و عبدالملک بن مروان مبادله شده و از مسئله قتل عثمان سخن رفته، اشاره کرده است. پایان‌بخش نامه، نصائحی به خلیفه اموی است که ظاهراً با استناد به همین مطالب این بخش رساله است که احمدبن سعید شماخی در کتاب السیر (عمان، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۷۲-۷۳) و احمدبن سعید قلہاتی در الفرق الإسلامية من خلال الكشف و البیان (تحقیق محمدبن عبدالجلیل، تونس ۱۹۸۴)، ص ۲۹۴ که از این نامه‌نگاری‌ها میان عبدالله بن اباض و خلیفه اموی به نصایح یاد کرده‌اند. مؤلف رساله در اثبات درستی موضع خود فراوان به آیات قرآنی استناد کرده است. مؤلف رساله قبل از پرداختن به بحث از مشروعیت شورش بر ضد عثمان، نخست به احداثی که در قبل از آن رخ داده، اشاره کرده است و از سیره پیامبر و شیخین به عنوان تمهیدی برای بحث خود سخن گفته است. در بحث از دلایلی که به شورش بر ضد عثمان منجر شده است، مؤلف رساله گزارش تفصیلی تاریخی ارائه نکرده، بلکه به اجمال از حوادث منجر به قتل عثمان سخن گفته است. مطالب تاریخی که در متن رساله آمده، بر دو قسم است: نخست مطالبی که در متون دیگر نیز آمده و دیگر، مطالبی که تنها در متن این رساله به عنوان اعمال خلاف عثمان (مطاعن) آمده است. به نحو طبیعی مسائلی که در دسته نخست ذکر شده، تأکید و افراط عثمان بر برتری بخشیدن به خویشان خود، سوء استفاده‌های مالی او و بذل و بخش بیت المال بر خویشانش و برخوردهای تند او با برخی از بزرگان صحابه است که البته در متون تاریخی چون تاریخ الامم و الملوک محمدبن جریر طبری و انساب

الاشراف بلاذری نیز همانند دیگر متون تاریخی آمده است. اما برخی مطالبی که در این رساله آمده و ظاهراً در دیگر متون به عنوان ایرادهای که بر عثمان گرفته شده، اشاره‌ای به آنها نشده، بر خورد عثمان با اصحاب بدر است که مؤلف رساله از کاستن عطایای آنها سخن گفته است و رقم کلانی را ذکر کرده است. اما پذیرش درستی این مطلب دشوار است، چرا که نشانی از این‌که عثمان تغییری در نظام عطا که خلیفه دوم بنا نهاده بود، نداده است خاصه گروه برجسته‌ای چون اهل بدر. در حقیقت در منابع غیر اباضی تنها اشاراتی از کاستن عطاء و یا قطع عطاء برخی کسان چون عبدالله بن مسعود و برخی از معارضان کوفی عثمان تنها در اواخر دوران حکومت عثمان در منابع سخن رفته که علت آن نیز تلاش عثمان در بهره‌گیری از اهرم اقتصادی در تحت فشار قرار دادن مخالفان خود بوده است (بلاذری، انساب الاشراف، قدس ۱۹۳۸، ج ۵، ص ۶۲؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح (بیروت: ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۰۹؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۳۳۱-۳۳۵). از دیگر نکاتی که تنها در این رساله آمده، ذکر نام برخی کسان است که عثمان آنها را تبعید کرده در حالی که این افراد مجهول هستند و در منابع دیگر نامی از آنها نیامده است (بکای، ص ۲۸) همین گونه فهرست کسانی که مؤلف رساله به عنوان افراد کوفی بر له عثمان آورده، با فهرستی که مورخان دیگر آورده‌اند، متفاوت است و باز شامل افرادی مجهول است (بکای، صص ۲۸-۲۹). اما نکته اصلی که باید مورد توجه قرار گیرد، عدم ذکر بارزترین چهره‌های مخالف عثمان در مدینه مثل عبدالله بن مسعود و عمار بن یاسر و یا کوفیانی چون اشتر نخعی و صعصعه بن صوحان عبدی و کسان دیگر است که مؤلف رساله به جای آنها افرادی مجهول را ذکر کرده است. همچنین در این رساله در کنار احداثی که عثمان پدید آورده به مسئله جلوگیری او از فعالیت قُصاص در مساجد و منع مردم بحرین و عمان از فروش مواد غذایی است که هر دوی این مسائل مشکوک است و صحت آنها محل تردید جدی. درباره منع قُصاص از فعالیت در مساجد، مشکل اصلی در پذیرش اصالت این مطلب عدم حضور قُصاص در این دوره است و در حقیقت فعالیت رسمی قُصاص از دوران بنی امیه آغاز شده است (بنگرید به مدخل قاص در دائرة المعارف اسلام). دیدگاه تند مؤلف رساله در

خرده‌گیری از معاویه و فرزندش یزید که از او به عنوان فاسق، لعین و شارب خمر یاد کرده، بازتابی از موضع تند خوارج نسبت به بنی‌امیه است و در فرازی مؤلف رساله به نفی اتهام غلو نسبت داده شده به خوارج، خاصه پیروان ابن‌ازرق و او پرداخته و اتهامات خلیفه اموی را پاسخ داده است.

اجمال رساله در گزارش حوادث تاریخی منجر به قتل عثمان بر خلاف نظر قوجه در کتاب الفتنه من خلال مصادر خوارجیه، ص ۳۲ که اهمیتی فراوانی برای این رساله قائل شده، نادرست است و گفته لویستکی که این نامه را سندی با اهمیت فراوان از سنت کلامی و اعتقادی اباضیه خوانده، اغراق‌آمیز است. اما چه ویژگی باعث شده است تا محققان این نامه را سندی مهم برای بررسی اعتقادی کلام اباضیه بدانند؟ ظاهراً پاسخ به این پرسش را بتوان با نگاهی به متن خود رساله داد و آن بهره‌گیری فراوان مؤلف آن از آیات قرآن است. بکای (ص ۳۶-۴۲) بررسی بعدی خود را به این موضوع اختصاص داده است.

همان‌گونه که مؤلف رساله خود در آغاز اثر خود متذکر شده است، برای نشان دادن درستی موضع خود، فراوان از آیات قرآنی بهره برده است. اما همان‌گونه که بکای اشاره کرده، بخشی از این آیات اساساً ربطی به موضوع مورد بحث، یعنی احداث عثمان ندارد و گاه مواردی نیز وجود دارد که شأن نزول آیه مورد بحث چیزی دیگری است که مؤلف رساله با تأسف فراوان آن را به موضوع احداث عثمان ربط داده است (بکای، ص ۳۷). اما همین ویژگی نامه، یعنی بهره‌گیری و استناد فراوان به آیات قرآن می‌تواند راهی برای رسیدن به وثاقت خود متن تلقی گردد. همان‌گونه که بکای اشاره کرده است در رساله‌های کهن باقی‌مانده از سنت خوارج، یعنی نامه‌های نافع‌بن‌ازرق به ابن‌زبیر و نجده حنفی و خوارج بصره و یا نامه نجده به نافع‌بن‌ازرق و داستان صالح‌بن‌مسرح و حتی در دوران متأخر حکومت امویان نامه محبوب‌بن‌رحیل به طالب‌الحق، این‌گونه استناد فراوان به آیات قرآن وجود ندارد و در حقیقت رساله منسوب به ابن‌اباض از این حیث، هیچ شباهتی به نامه‌ها و رسائل شناخته‌شده خوارج از قرن اول و دوم هجری ندارد (بنگرید به تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۶۵-۵۶۶؛ ج ۶، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ المبرد، الکامل، باب الخوارج، ص ۱۱۴-۱۱۷؛ درجینی، طبقات المشائخ

بالمغرب، ج ۲، ص ۲۷۹) هر چند می‌دانیم که خوارج در تأویل آیات قرآن و بهره‌گیری نادرست از آن شهرت داشته‌اند. نتیجه‌گیری بکای بر اساس شیوه مؤلف نامه در استناد فراوان به آیات قرآن این است که متن نمی‌تواند تألیف عبدالله‌بن‌اباض باشد. اما بحث دقیق‌تر متن - شناختی رساله، موضوعی است که بکای در فصل سوم تحقیق خود، یعنی «ساختار کلی رساله: نمونه‌ای متمیز و نادر از قرن اول هجری» مورد بحث قرار داده است.

شاید توجه به نوع نامه‌های باقی‌مانده از صدر اسلام بتواند ما را در شناخت اصالت متن رساله حاضر کمک کند. بکای با اشاره به یافته‌های جابر قمیحه در کتاب أدب الرسائل فی صدر الاسلام (قاهره، ۱۹۸۶، ص ۱۱-۱۲۲) می‌نویسد که نامه‌های موجود از صدر اسلام دارای این شاکله‌بندی هستند که نخست متن با یک مقدمه آغاز شده و در ادامه بحث اصلی رساله است که با یک نتیجه‌گیری پایان یافته است. این نامه‌ها بعد از شروع با نام خدا (بسمله)، با نام شخص فرستنده و شخص گیرنده آغاز شده و بعد از آن درود و سلام بر شخص گیرنده است و بحث اصلی با عبارت و اما بعد آغاز می‌شود که در آن مؤلف غرض و هدف اصلی خود از نگارش نامه را بیان می‌کند، اما در اکثر نامه‌های باقی‌مانده از قرن اول هجری این تقسیم‌بندی‌ها به طور مشخص دیده نمی‌شود و در اکثر آنها حتی بیشتر بخش‌هایی که ذکر شده، وجود ندارد (حسین بیوض، الرسائل السیاسیة فی العصر العباسی الاول، ص ۱۷۳-۱۷۸) و عموماً منحصر به ذکر نام خدا و اسم فرستنده و گیرنده و موضوع مورد بحث است. همچنین در نسخه الف این رساله یعنی نسخه برادی، چاپ قاهره ۱۸۸۴ بعد از بسمله عبارت «صلی الله علی سیدنا محمد» آمده که به نظر بیوض در الرسائل السیاسیة فی العصر العباسی الاول، ص ۱۷۵، تداول این عبارت به عصر هارون الرشید باز می‌گردد که برای نخستین بار به کاتبان دستور داده تا این عبارت را به کار برند و برخی نیز ابتکار این کار را به وزیر او خالد بن یحیی برمی‌کنند نسبت داده‌اند و بر این اساس بیوض معتقد است که کاربرد این عبارت در نامه‌های منسوب به عصر اموی، از افزوده‌های بعد باشد.

اما موضوع دیگر مورد توجه در متن نامه منسوب به ابن‌اباض، ذکر کردن نام فرستنده بر نام گیرنده و عدم یادکرد از او به عنوان خلیفه است

که شیوه‌ای مخالف با نمونه‌های دیگر است و در حقیقت به نحو طبیعی می‌بایست نام شخص برتر بر شخص فروتر حتماً به منظور جلوگیری از خشمگین کردن او ذکر می‌شده است. نه تنها این مسئله در متن رساله موجود رعایت نشده، بلکه مؤلف رساله گاه گستاخانه به نصیحت‌گویی خلیفه پرداخته و برخی از افراد برجسته خاندانش چون معاویه و یزید را به باد ناسزا نیز گرفته است و آنها را به انحراف امت و فرو رفتن در معاصی متهم کرده است. به تعبیر مایکل کسوک (ص ۶۱) در این نامه نویسنده کمترین حد احترام را نیز برای خلیفه در نظر نگرفته است و این باعث تردید جدی در نگارش آن توسط عبدالله بن اباض می‌گردد چرا که در زمان او حرکت اباضیه در چنان جایگاهی از قدرت و شوکت نبوده که وی بتواند این گونه خلیفه را مورد خطاب قرار دهد و باکی از او نداشته باشد. در حقیقت قرار دادن متن نامه در چهارچوب تاریخی باعث شک جدی در اصالت آن می‌گردد (برای بحث بیشتر بنگرید به و داد القاضی، نحو منهج السليم فی موثوقية الرسائل العربية الاسلامية المبكرة، در فی قراءة النص الديني، تونس ۱۹۹۸، ص ۱۴۰). در حقیقت نامه یا شاید بخشی از آن در زمانی که دیگر بنی‌امیه قدرت و شوکتی نداشته‌اند، جعل شده است و به آن می‌توان به عنوان نصی که در درون جامعه اباضیه رواج داشته، نگاه کرد.

همین گونه تطویل متن نامه، دیگر مشخصه متمایز کننده آن از رساله‌های قرن اول هجری است که ویژگی اصلی آنها اختصار است و در تمام رساله‌های موجود از آن دوره این ویژگی را می‌توان به وضوح دید (برای نامه‌ها و رساله‌های موجود از قرن اول هجری بنگرید به احمد زکی صفوت، *جمهره رسائل العرب (قاهره ۱۹۶۲)* و در حقیقت محققان در فن نامه‌نگاری اجماع دارند که ایجاز و خلاصه‌گویی دو ویژگی متمایز کننده نامه‌های مبادله‌شده در قرن اول هجری است (بنگرید به انیس المقدسی، *تطور الأساليب النثرية في الأدب العربي (بيروت ۱۹۸۹)*، ص ۹۴-۹۷؛ حسین بیوض، *الرسائل السياسية في العصر العباسي الاول*، ص ۲۰۲-۲۰۳). و قلقشندی در کتاب *صبح الاعشى في صناعة الانشاء* (قاهره ۱۹۶۳، ج ۶، ص ۳۹۱) تصریح دارد که عبدالحمید بن یحیی (درباره او بنگرید به مدخل عبدالحمید بن یحیی در *دائرة المعارف اسلام*، نوشته گیب) کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی نخستین کسی است که تطویل دادن نامه‌ها را باب کرده که تاریخی متأخرتر از زمان نگارش اثر حاضر است. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که نامه‌های نگاشته شده به امرا و خلفا در نهایت ایجاز و خلاصه‌گویی نگاشته می‌شده و این ویژگی تنها مختص به قرن اول نبوده و در تمام قرون بعدی نیز رعایت می‌شده و این‌ها همگی دلایلی در تردید جدی در اصالت رساله منسوب به عبدالله بن اباض است. بکای به اشکالات دیگر موجود در متن رساله مانند تکرار، خطاهای تاریخی اشاره کرده و آنها را دلایلی

دیگر در عدم صحت اصالت رساله دانسته است.

بکای (ص ۴۹-۵۲) در نتیجه‌گیری نهایی بحث خود از عدم وجود اشاره به این رساله در آثار کهن اباضی چون کتاب *بدء السلام* و شریعه که بکای از آن با عنوان *الاسلام* و تاریخه من وجهه نظر اباضیه (بیروت ۱۹۸۵) یاد کرده، کتاب *سير الأئمة* و اخبارهم یحیی بن ابی زکریا، تحقیق اسماعیل مغربی (الجزائر، ۱۹۸۲) و یا کتاب *طبقات المشائخ بالمغرب* احمد بن سعید درجینی (تحقیق ابراهیم طلاء، الجزائر ۱۹۷۴) سخن گفته و اشاره کرده که تنها در منابع متأخری چون کتاب *السير شماخی* (ج ۱، ص ۷۲-۷۳) و یا کتاب *الفرق الاسلامیة من خلال الكشف والبيان* قلهاتی، ص ۲۹۴ از این رساله با عنوان نصیحتی به خلیفه عبدالملک بن مروان یاد شده است. بکای همچنین در پایان بحث خود اشاره کرده که مایکل کسوک (ص ۶۷) ضمن نتیجه‌گیری از عدم صحت و جعلی بودن متن نامه بر آن است که متن نامه در اواخر عصر اموی جعل شده و جاعل آن از خوارج بصره بوده است. کسوک فراتر رفته و کاتب نامه را جابر بن زید معرفی کرده و گفته که او نامه را به عبدالملک بن مهلب فرستاده است. بکای ضمن بی‌دلیل خواندن این ادعای کسوک از محل تردید بودن اباضی بودن جابر بن زید سخن گفته و اشاره کرده که عبدالملک بن مهلب شخصیت بارزی از امویان نبوده که محل توجه نامه‌نگاری سران اباضیه قرار گیرد. بکای در آخر نتیجه می‌گیرد که شاید در بعد و بر اساس در اختیار قرار گرفتن اطلاعات بیشتری بتوان مؤلف رساله را شناسایی کرد، اما آنچه که مشخص است این است که متن نامه در زمانی متأخرتر از عبدالله بن اباض و خلیفه اموی عبدالملک بن مروان نگاشته شده است. در حقیقت همان گونه که ابن ندیم (الفهرست، ص ۲۳۳) اشاره کرده در زمان او نیز آثار خوارج چندان شناخته شده نبوده و خوارج آثار خود را از دیگران پنهان می‌کردند، از این رو، طبیعی است که اطلاعات ما درباره هویت مؤلف رساله و یا زمان نگارش آن ناچیز باشد. به نحو طبیعی و با پذیرش تألیف متأخر رساله، مؤلف آن برای اعتبار بخشیدن به آن می‌باید اثر خود را به شخصیتی برجسته در تاریخ اباضیه نسبت داده باشد که از همه مشهورتر بنیان‌گذار حرکت اباضیه عبدالله بن اباض است. بکای بعد از ذکر مصادر و منابع خود (صص ۵۳-۵۷) متن رساله را به عنوان ضمیمه کتاب خود آورده و در پاورقی به تفاوت میان دو تحریر کتاب اشاره کرده است (صص ۶۱-۹۳).

بی‌تردید این کتاب به‌رغم اختصار آن، متنی ارزشمند از چگونگی بحث و تحقیق درباره رساله‌ها و آثار باقی‌مانده از قرن اول هجری است که برای شناخت عقاید خوارج نیز می‌تواند مفید باشد. اختصار کتاب و نثر ادبی زیبایی آن به گونه‌ای است که حتی می‌توان از آن برای تدریس در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد درس‌های ملل و نحل نیز استفاده کرد.